

خشونت چیست؟

خشونت طلب چیست؟

حسن ابراهیمزاده

است مسلم، پای تخته‌ی تاریخ با شجاعت بنویسید.

«دانش آموز» جستجوگر است و به دنبال دانش و پژوهشگر است، اهل تحقیق و تاریخ؛ به خوبی می‌داند برخی شعارهای امروز در دیروز، بستری را برای بروز خشونت فراهم ساخت، دین ستیزی در پوشش شعارهای آزادی خواهی پس از انقلاب فرانسه چنان جوی را در جامعه‌ی فرانسه حکم فرما کرد که تاریخ نگاران از آن دوره به «دوره‌ی وحشت» و «ترور» یاد می‌کنند. دوره‌ای که هیچ کس حتی منادیان آزادی فرصت فرار را از گیوتین و گلوله پیدا نکردند؟!

آیا دم زدن از آزادی و حمایت جانب دارانه از دین ستیزان، بستری برای هرج و مرج و خشونت داخلی نیست؟!

دانش آموز جستجوگر است و اهل منطق.

آیا تضعیف نیروهای مسلح و تخریب نیروهای امنیتی یک کشور، چشم طمع بیگانگان فرصت طلب را به برخورد خشونت آمیز با سرزمینی باز نمی‌کند و بستری را برای بر باد دادن استقلال سیاسی و فرهنگی و تجاوز و کشتار مهیا نمی‌سازد؟ آیا تضعیف نیروی انتظامی توسط مطبوعات خود باخته و لباس شخصی خواندن نیروهای امنیتی توسط وادادگان سیاسی، زمینه سازی برای خالی ماندن میدان برای آشوب طلبان و خشونت گرایان نیست؟

آیا زیر سؤال بردن حدود الهی و احکام قصاص و اعدام از سوی شرع مقدس؛ چراغ سبز نشان به جنایت کاران و ایجاد حاشیه‌ی امن در رستن از عدالت الهی در تجاوز به عفت و قتل نفوس محترمه نیست؟

چنین تعریفی سنت و سیره و سخن امام راحل (علیه السلام) را نفی می‌کند؟!

دانش آموز امروز حق دارد که تا این واژه که معنا نگشته و پیشینه و شناسنامه‌ی خشونت طلبان فهرست نشده باشد، پاسخی عالمانه و آگاهانه به پرسشی در این مقوله را ندهد.

حق دارد عالمانه و آگاهانه با تجربه‌ی عدم شناخت از واژه‌ی مدنی از سوی منادیان اجرای مدنیت نخست به طرح این سؤال بپردازد که اصولاً خشونت چیست؟ تفاوت تعریفی که اسلام و آموزه‌های امام راحل (علیه السلام) از این واژه دارد، با تعریفی که لیبرال دمکراسی از آن ارائه می‌دهد کدام است؟

آیا استفاده از واژه‌ی مرگ در آیات الهی (قاتلهم الله) و ادعیه‌ی (لعن الله) نوعی برخورد خشونت آمیز در حوزه‌ی پرسمان و گفتمان است؟

آیا اجرای حکم اعدام و قصاص جنایت کاران که در قرآن از آن به «حیات» (ولکم فی القصاص حیات...) نام برده شده، نوعی برخورد خشونت آمیز در عرصه‌ی قانون مندی و قانون گرایی است؟

آیا دستور اعدام مردان بنی قریظه پس از جنگ احزاب، تنها به دلیل هم سویی و هم کاری با دشمن توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) تصمیمی خشونت گرایانه در عرصه‌ی تعامل بود؟

و... و آیا اعلام حکم اعدام سلمان رشدی توسط امام راحل (علیه السلام) خشونت در حوزه‌ی آزادی اندیشه بود؟

یا نه، چنین برخوردهایی در حوزه‌ی گفتمان و قانون و تعامل و آزادی نیست، عین رحمت است؟ اگر هست، شفافیت اقتضاء می‌کند که اعلام کنید و اگر نیست و «دانستن» برای دانش آموزان حقی

پرسش مهر امسال از دانش آموزان پرسش از عوامل و پیامدهای خشونت است؟

این پرسش درحالی مطرح می‌شود که پاسخ بسیاری از پرسش‌ها برای مردمی که امروز فرزندان آنان برنیمکت مدارس نشسته‌اند، بی پاسخ مانده است که به راستی خشونت چیست؟ و خشونت طلب چیست و بنیانگذاران واقعی خشونت در ابعاد نظری و علمی، سیاسی و فرهنگی چه کسانی بوده و هستند؟

واقعیت این است که نه تنها دانش آموزان امروز، بلکه دانش آموزان دیروز هم که وقت آن رسیده است از دانشگاه‌های فارغ التحصیل شوند، هنوز از منادیان خشونت ستیزی معانی خشونت را نشنیده‌اند، همان گونه که هنوز هم نمی‌دانند «جامعه‌ی مدنی» چیست، حدود و مرزهای آن کدام است و تفاوت «جامعه‌ی مدنی» با «جامعه‌ی دینی» چیست؟

دانش آموز دیروز به خوبی پاسخ «حاکمیت اسلام» و مقوله‌ی «ولایت فقیه» را درک کرد و به خوبی مشاهده کرد با این که سخن امام راحل را حجت و سند می‌دانستند و او را نماد و نماینده‌ی خود می‌دیدند، باز امام راحل (علیه السلام) نخست کتاب «حکومت اسلامی و ولایت فقیه» را به رشته‌ی تحریر درآورد و سپس نظر و اندیشه‌ی مکتوب خود را عمل ساخت، اما دانش آموز امروز پس از گذشت شش سال هنوز نمی‌داند «جامعه‌ی مدنی» چیست؟ خشونت چیست؟ اصلاحات یعنی چه؟!

حدود و مرزهای این واژگان تعریف شده، با اسلام و قرآن و امام کجاست و چرا معلم و مدیر مدرسه از توان تعریف آن عاجز است و یا اگر تعریف می‌کند، در تضاد کامل با آموزه‌های قرآنی و روایی است؟! و

زمینه‌ی خشونت داخلی و خارجی را فراهم می‌کند، همان‌گونه که دانش‌آموز دیروز حق دارد بپرسد که بنیان‌گذاران خشونت داخلی و خارجی، امروز در صف خشونت ستیزان و قانون‌مداران چه می‌کنند؟ به راستی آنانی که در برابر شعار نه شرقی و نه غربی یاران واقعی امام (ره) شعار مرگ بر کل شرق و مرگ بر کل غرب را سر می‌دادند، امروز ویزای مسافران کدام نشست‌های ذلیلانه و غیرت ستیزانه‌ی آمریکا و اروپا را امضا می‌کنند؟

به راستی آنانی که در مقابل تنش‌زدایی دکتر ولایتی با حفظ اصول، با تکیه بر «رابطه یا ملت‌ها آری، با دولت‌ها نه» هرگونه رایزنی وزارت خارجه را حتی با کشورهای اسلامی، گامی در راستای اهداف آمریکا به تحلیل می‌گذارند و دکتر ولایتی را آمریکایی می‌خواندند، امروز در کجای سیاست خارجی تنش‌زدایی قرار دارند؟

به راستی آنان که با نفوذ در سپاه و انجام حرکت‌های خود محورانه در کشورهای همسایه، تنش در روابط بین الملل را ایجاد و پس از اخراج از سپاه و انحلال واحدی حتماً مستقلانه به حرکت‌های تنش‌زای خود ادامه دادند، امروز پای علم کدام حزب اصلاح طلب سینه می‌زنند؟

به راستی... بگذاریم و بگذریم...؟! دانش‌آموز دیروز، هرچند پرسشش بی پاسخ ماند، اما گذر زمان خشونت طلب واقعی را به‌اومی‌نمایاند و وقتی به سخنرانی و موضع‌گیری و مقاله‌ی خشونت طلبانی که دم از خشونت ستیزی می‌زنند، می‌رسد، لبخندی پربلانش نقش می‌بندد و بس؛ و اگر دانش‌آموز امروز به دنبال امنیت و آرامش فردای این سرزمین است، باید نخست پرسش پاسخ‌هایش را بیابد و سپس در جایگاه پاسخگویی قلم بدست گیرد؟

مدرسه، مدرّس پرسمان و پرسش‌گری است، نه رسانه‌ی سطحی‌نگر و ستون مطبوعاتی.

آیا تضعیف قوه‌ی قضائیه، پشتیبانی از ارادل و اوباش و هرج و مرج طلبان نیست؟ دانش‌آموز حق دارد پرسش خود را چنین طرح کند؟ آیا میدان دادن به افراد دین ستیز و وطن‌فروش در بازی کردن با احساسات دینی و ملی مردم نوعی تحریک مؤمنان و وطن‌پرستان به واکنش و ایجاد بستر بروز حرکت‌های خشونت‌آمیز پس از مشاهده‌ی «لبخند درمانی» مسؤولین در قبال این افراد نیست؟

آیا سخن گفتن از دوگانگی مراکز قدرت در ایران، ایجاد تفرقه و یاس پراکنی، ترویج اندیشه‌ی تسلیم پذیری در کنار برخورد منفعلانه و گاه ذلیلانه‌ی برخی مسؤولین در سیاست خارجی هموار کردن راه و تحریک دشمن بیگانه به این سرزمین نیست؟ آیا آنانی که با مطلق کردن خردگرایی در کنار توهین به تقلید و مدار مرجعیت، زمینه‌ی اجتهاد به رأی جوانان را فراهم می‌کنند، احساس نمی‌کنند که اگر مردم و نسل جوانی که احساساتش بر تعقلش غلبه دارد، از مدار مرجعیت بگریزد و تعقل خود را جایگزین تعبد کند و به برداشت‌های شخصی از روایات و آیات بپردازد، ظهور گروه‌های مخلی چون باند مهدی هاشمی، فرقان و مهدویت، امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود و چاقوی بی‌دسته‌ای که خود ساخته‌اند، نخست دست آنان را خواهد برید؟ آیا آنانی که هوای تغییر قانونی اساسی را در سر می‌پروراند و به زعم خود بستر تضعیف جایگاه قانونی اصل مترقی ولایت فقیه را فراهم می‌کنند، احساس نمی‌کنند در سرزمین که امام راحل (ره) استکبارستیزی و شهادت‌طلبی را در جان هزاران هزار پیر و جوان و زن و مرد، نهادینه کرده است، با کنار رفتن رهبری، فرزندان واقعی خمینی (ره) به انتخاب کدام گزینه روی خواهند آورد؟ دانش‌آموز امروز حق دارد که بپرسد چه کسی

